

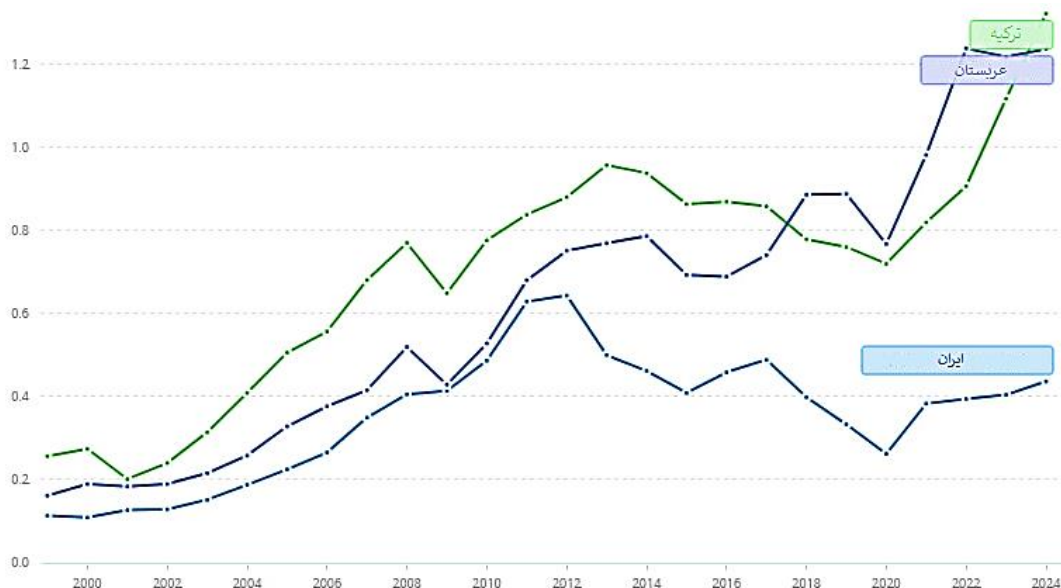
مروری بر شاخص‌های توسعه‌ای ایران

نوح منوری

تابستان ۱۴۰۴

ایران طی یک دهه و نیم اخیر روند مناسبی را به لحاظ وضعیت اقتصادی و رفاهی طی نکرده است. مقایسه‌ای میان شاخص‌های اقتصادی و رفاهی دهه ۱۳۸۰ با وضعیت سال‌های آغازین دهه ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که جامعه ایران از مسیر رشد متوازن و پایدار منحرف شده و با مجموعه‌ای از بحران‌های درهم‌تنیده مواجه است. در این یادداشت بر اساس مروری تطبیقی این وضعیت را نشان خواهیم داد.

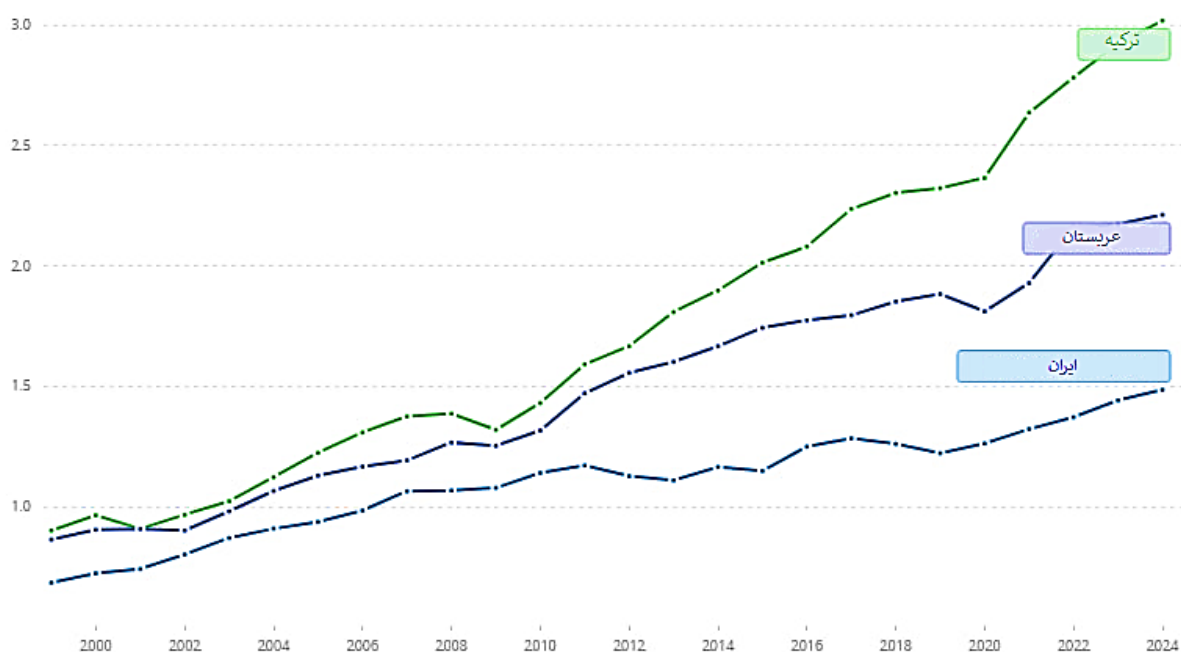
مقایسه **تولید ناخالص داخلی**^۱ (ارزش مجموع کالاها و خدمات تولید شده در کشور) سه کشور ایران، ترکیه، عربستان طی ۲۵ سال اخیر نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۱۳۹۰ اقتصاد ایران به طور نسبی همگام با دو کشور دیگر رشد می‌کرد. با این حال از سال ۱۳۹۰ به بعد، اقتصاد ایران شاهد افت قابل توجهی بود. در سال ۱۳۹۰ تولید ناخالص داخلی ایران، ترکیه، و عربستان به ترتیب ۶۲۹، ۸۳۸، و ۶۸۰ میلیارد دلار بود؛ این ارقام در سال ۱۴۰۳ تبدیل شد به ۴۳۶، ۱۳۲۰، و ۱۲۴۰ میلیارد دلار. در نتیجه این تغییرات، رتبه ایران در تولید ناخالص داخلی از جایگاه سی‌ام دنیا در سال ۱۳۹۰ به رتبه چهل و دوم در سال ۱۴۰۳ تنزل یافت.



¹ GDP

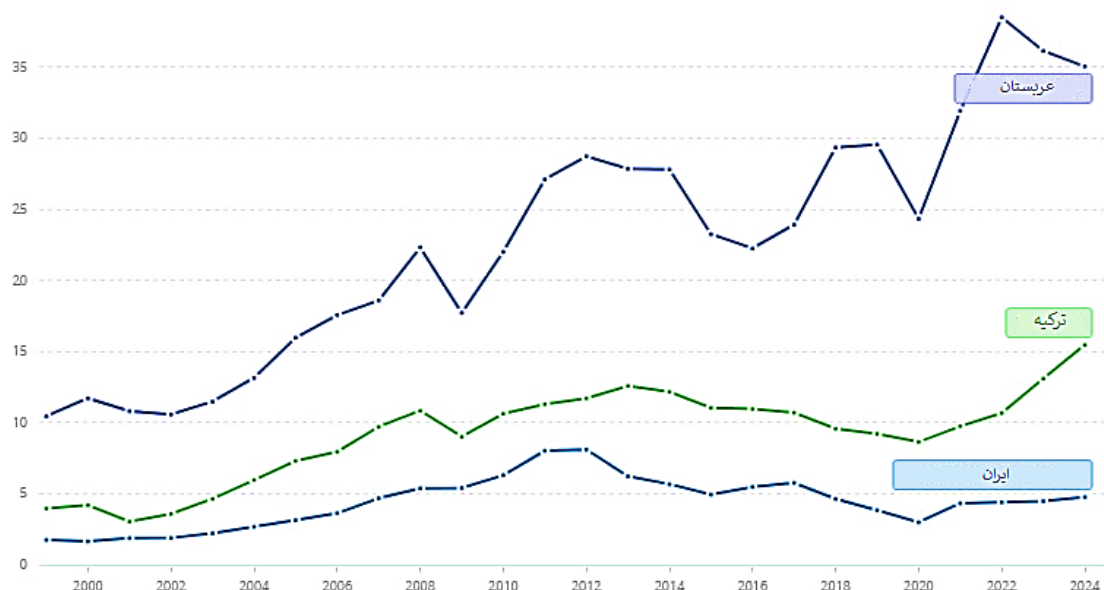
اگر داده‌های تولید ناخالص داخلی را بر اساس برابری قدرت خرید^۱ محاسبه کنیم - که سطوح

مختلف قیمت را در بین کشورها در نظر می‌گیرد و بنابراین برای مقایسه تولید اقتصادها و میانگین رفاه مادی ساکنان آنها مناسب‌تر است - روند رشد اقتصاد ایران همچنان نشانگر ضعف عملکرد در مقایسه با رقبای منطقه‌ای است. داده‌های بانک جهانی (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۶ به بعد، رشد اقتصاد ایران به‌طور محسوسی کند شده و از سال ۱۳۹۰، کشور به‌طور کامل از مسیر رشد هم‌سطح با کشورهایی مانند ترکیه و عربستان سعودی عقب مانده است. در سال ۱۳۹۰، تولید ناخالص داخلی بر حسب برابری قدرت خرید برای ایران، ترکیه، و عربستان به ترتیب حدود ۱۱۷۰، ۱۵۹۰ و ۱۴۷۰ میلیارد دلار برآورد شده بود. اما در فاصله ۱۳ سال بعد، یعنی تا سال ۱۴۰۳، این ارقام برای ایران تنها به ۱۴۹۰ میلیارد دلار افزایش یافته، در حالی که برای ترکیه به ۳۰۲۰ میلیارد دلار و برای عربستان به ۲۲۱۰ میلیارد دلار رسیده است. این شکاف فزاینده، نشانه‌ای از رکود نسبی و فرصت‌سوزی اقتصادی ایران در مقایسه با همسایگان اصلی‌اش است.



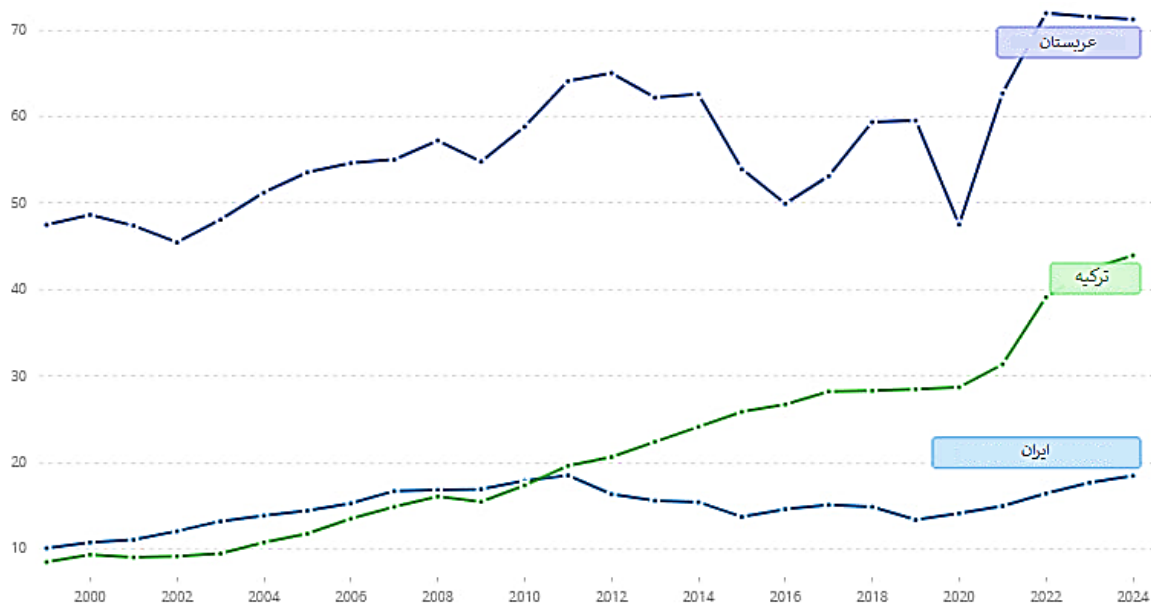
¹ Purchasing Power Parity (PPP)

داده‌های **سرانه تولید ناخالص داخلی** نیز از آنجا که معیاری برای سطح رفاه اقتصادی متوسط مردم یک کشور و تا حدی نشانگر ظرفیت درآمدی و رفاه نسبی شهروندان است اهمیت دارد. این شاخص نیز نشان‌دهنده افت وضعیت اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۰ به بعد است. سرانه تولید ناخالص داخلی ایران، ترکیه، و عربستان در سال ۱۳۹۰ به ترتیب حدود ۸، ۱۱، و ۲۷ هزار دلار بوده است که همین ارقام در سال ۱۴۰۳ تبدیل می‌شوند به ۳۵، ۱۵، ۴ هزار دلار. به عبارت دیگر تنها ایران است که در این جمع به لحاظ سرانه دچار افت شده است.

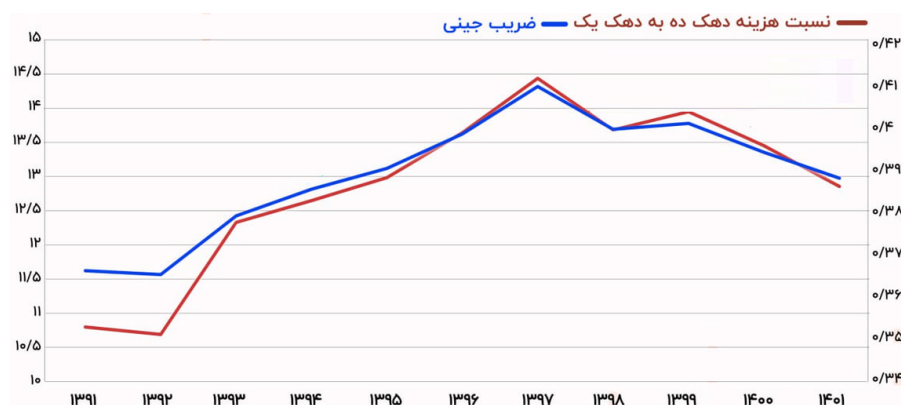


شاخص تولید ناخالص داخلی سرانه بر مبنای برابری قدرت خرید که با در نظر گرفتن تفاوت‌های

سطح قیمت‌ها در کشورهای مختلف، معیار واقع‌گرایانه‌تری برای مقایسه استانداردهای زندگی و سطح رفاه اقتصادی بین کشورها محسوب می‌شود، گویای رکود چشمگیر جایگاه اقتصادی ایران در مقایسه با برخی کشورهای هم‌تراز منطقه‌ای است. بر اساس داده‌های بانک جهانی، در سال ۱۳۹۰، تولید ناخالص داخلی سرانه بر مبنای برابری قدرت خرید در ایران حدود ۱۸ هزار دلار بوده، حال آنکه ترکیه با ۱۹ هزار دلار، اختلاف ناچیزی با ایران داشته و عربستان با ۶۴ هزار دلار، فاصله چشمگیری را نشان می‌دهد. با این حال، تا سال ۱۴۰۳، ترکیه با جهشی قابل توجه به حدود ۴۳ هزار دلار رسیده و عربستان نیز به ۷۱ هزار دلار ارتقا یافته، در حالی که ایران همچنان در سطح ۱۸ هزار دلار ثابت مانده است. این روند نشان‌دهنده نوعی ایستایی یا حتی افول نسبی در قدرت اقتصادی و ظرفیت رفاهی ایران در مقایسه با رقبای منطقه‌ای است.



همانطور که دیدیم، آمارهای اقتصادی ۱۵ سال اخیر به وضوح نشان‌دهنده تضعیف مستمر وضعیت اقتصادی ایرانیان است. اما بدتر شدن وضعیت اقتصادی به این معنا نیست که وضعیت همه به یکسان بدتر می‌شود. شاخص‌های **نابرابری و شکاف درآمدی** می‌تواند نشان دهد که چه بسا فرادستان توانسته‌اند وضعیت خود را حفظ کنند و حتی بهبود بخشند اما فرودستان هر چه بیشتر دچار فقر شده‌اند. دو شاخصی که برای نمایش نابرابری و شکاف طبقاتی در جامعه استفاده می‌شود (یعنی ضریب جینی و همچنین نسبت هزینه‌های دهک دهم به دهک اول) هم نشان می‌دهد که وضعیت نابرابری در ایران از سال ۱۳۹۰ به طور نسبی بدتر شده است. **ضریب جینی** در سال ۱۳۹۲ معادل ۰.۳۶۵ بوده و در سال ۱۳۹۷ به ۰.۴۰۹۳ افزایش یافته است. همچنین **نسبت هزینه ثروتمندترین قشر جامعه به فقیرترین قشر** در این مدت صعودی بوده و از ۱۰.۶۸ به ۱۴.۵ رسیده است (اکوایران).



علاوه بر اینها می‌توان به سایر شاخص‌های نابرابری مثل **پالما، تیل، و اتکینسون** نیز اشاره کرد. بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲، شاخص پالما^۱ از ۱.۶۸ به ۱.۹۵، شاخص تیل^۲ از ۰.۲۳۲۵ به ۰.۲۷۲۳، شاخص اتکینسون^۳ از ۰.۲۰۸۱ به ۰.۲۳۴۹ رسید (مرکز آمار ایران).

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲
پالما	۱.۶۸	۱.۸۵	۲.۰۵	۱.۹۵	۱.۹۶	۱.۸۷	۱.۸۲	۱.۹۵
تیل	۰.۲۳۲۵	۰.۲۵۸۳	۰.۲۸۷۱	۰.۲۷۲۰	۰.۲۷۲۱	۰.۲۶۰۲	۰.۲۵۲۴	۰.۲۷۲۳
اتکینسون	۰.۲۰۸۱	۰.۲۲۵۸	۰.۲۴۶۱	۰.۲۳۵۵	۰.۲۳۷۹	۰.۲۳۱۲	۰.۲۲۴۴	۰.۲۳۴۹

^۱ نسبت درآمد ۱۰٪ پردرآمدترین افراد جامعه به ۴۰٪ کم‌درآمدترین افراد را نشان می‌دهد.

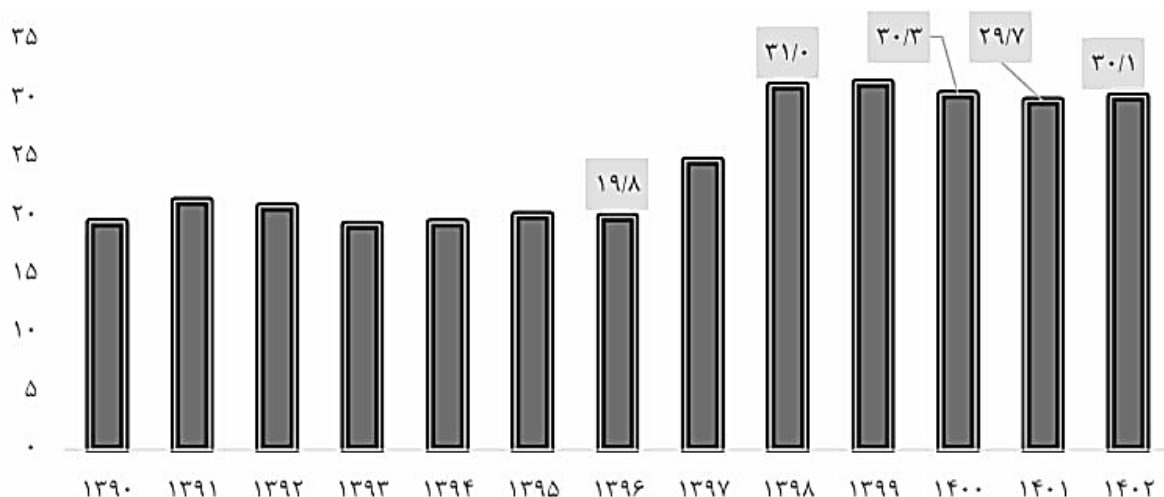
^۲ این شاخص بر اساس مفهوم آنتروپی توسعه یافته و نشان‌دهنده میزان پراکندگی داده‌ها نسبت به توزیع یکنواخت است و هر چه نابرابری بیشتر باشد مقدار آن به یک نزدیکتر می‌شود.

^۳ یک ابزار اندازه‌گیری نابرابری است که بر رفاه اجتماعی تأکید دارد و هر چه به یک نزدیکتر باشد به معنای نابرابری شدیدتر است.

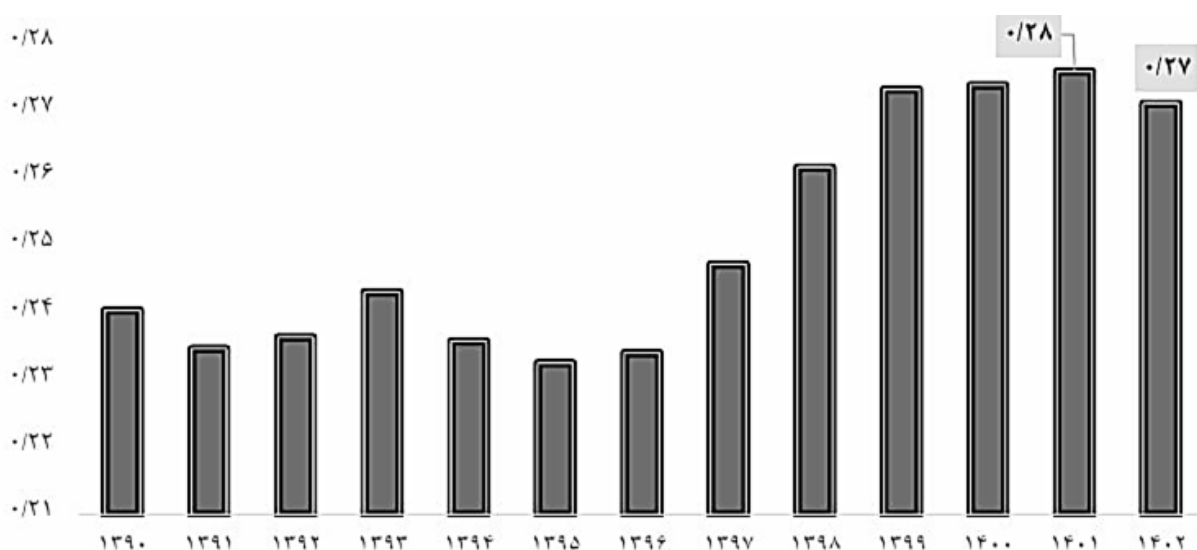
البته باید توجه داشت که به این شاخص‌ها انتقاداتی وارد است. ضریب جینی حساسیت پایینی به تغییرات در انتهای توزیع دارد. همچنین این ضریب، اندازه اقتصادی را در نظر نمی‌گیرد. یعنی اگر دو جامعه با ضریب جینی یکسان داشته باشیم، ممکن است یکی از آن‌ها بسیار فقیر و دیگری بسیار ثروتمند باشد. همچنین نسبت هزینه‌های دهک ۱۰ به دهک ۱ دچار این مشکل است که تنها به تفاوت‌های هزینه‌ای توجه دارد و هیچ اشاره‌ای به تفاوت‌های درآمدی یا منابع مالی یا دارایی‌ها و پس‌اندازهای افراد ندارد. همچنین هزینه‌های غیرمستقیم (مانند هزینه‌های بهداشت، آموزش، مسکن، یا مالیات‌های غیرمستقیم) را در نظر نمی‌گیرد. به این دلایل بهتر است علاوه بر ضرایب نابرابری، سراغ **شاخص‌های فقر** برویم. شاخص‌های فقر به دو دسته شاخص‌های درآمدی و شاخص‌های چندبعدی تقسیم می‌شوند. در **شاخص‌های درآمدی**، گزارش‌های مرکز آمار نشان‌دهنده وخیم‌تر شدن وضعیت فقر در ایران است. داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که درصد افرادی که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند از ۰.۰۱ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۰.۰۹ درصد در سال ۱۴۰۰ رسید. همچنین درصد افرادی که با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند از ۰.۰۸ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۰.۷۲ درصد در سال ۱۴۰۰ رسید (مرکز آمار ایران).

سال	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲
درصد افراد با کمتر از ۱ دلار در روز	۰.۰۱	۰.۰۱	۰.۰۲	۰.۰۱	۰.۰۱	۰.۰۱	۰.۰۴	۰.۰۴	۰.۰۶	۰.۰۹	۰.۰۲	۰.۰۳
درصد افراد با کمتر از ۲ دلار در روز	۰.۰۸	۰.۱۲	۰.۲۶	۰.۲۵	۰.۲۷	۰.۲۷	۰.۵۱	۰.۴۹	۰.۷۹	۰.۷۲	۰.۴۱	۰.۲۷

نرخ فقر، که به درصد افراد زیر خط فقر اطلاق می‌شود، از سال ۱۳۹۷ به بعد شاهد افزایش قابل توجهی بوده و به حدود ۳۰ درصد رسیده است (مرکز پژوهش‌های مجلس). این به معنای آن است که از جمعیت کل ایران، تقریباً یک سوم افراد در وضعیت فقر به سر می‌برند. با توجه به جمعیت ایران، می‌توان گفت که تعداد افراد زیر خط فقر در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۵ میلیون نفر بوده است، اما این تعداد در سال ۱۴۰۲ به بیش از ۲۵ میلیون نفر افزایش یافته است. این افزایش چشمگیر نشان‌دهنده گسترش فقر و بحران‌های اقتصادی است که کشور با آن مواجه است.

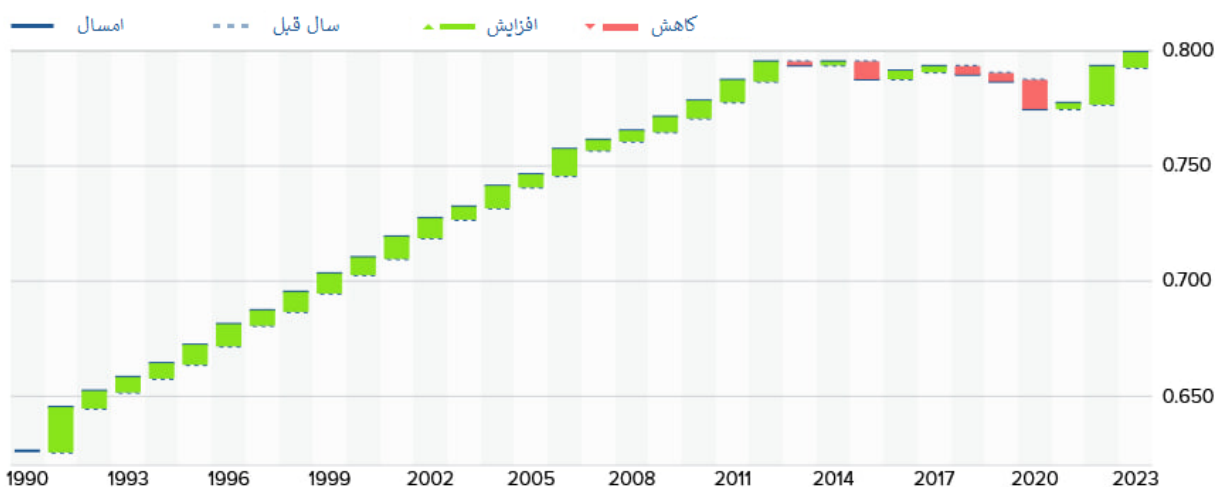


شاخص دیگر که برای تحلیل وضعیت فقر بسیار اهمیت دارد، **شکاف فقر** است. این شاخص وضعیت درآمدی فقرا را نسبت به خط فقر نشان می‌دهد و فاصله درآمدی فقرا تا خط فقر را اندازه‌گیری می‌کند. در واقع، این شاخص می‌تواند پیش‌بینی کند که چقدر احتمال دارد که افراد فقیر از این وضعیت خارج شوند (مرکز پژوهش‌های مجلس). بر اساس داده‌های موجود، در سال ۱۳۹۰ فقرا به طور متوسط حدود ۷۶ درصد از خط فقر درآمد داشته‌اند. این در حالی است که در سال ۱۴۰۲ این درصد به ۷۳ درصد کاهش یافته است، که حاکی از شدت بیشتر بحران فقر در کشور و کاهش قدرت خرید و شرایط اقتصادی فقرا است. این روند نشان‌دهنده افزایش نابرابری‌ها و شکاف‌های اقتصادی است که می‌تواند به تشدید مشکلات اجتماعی و اقتصادی در آینده منجر شود.



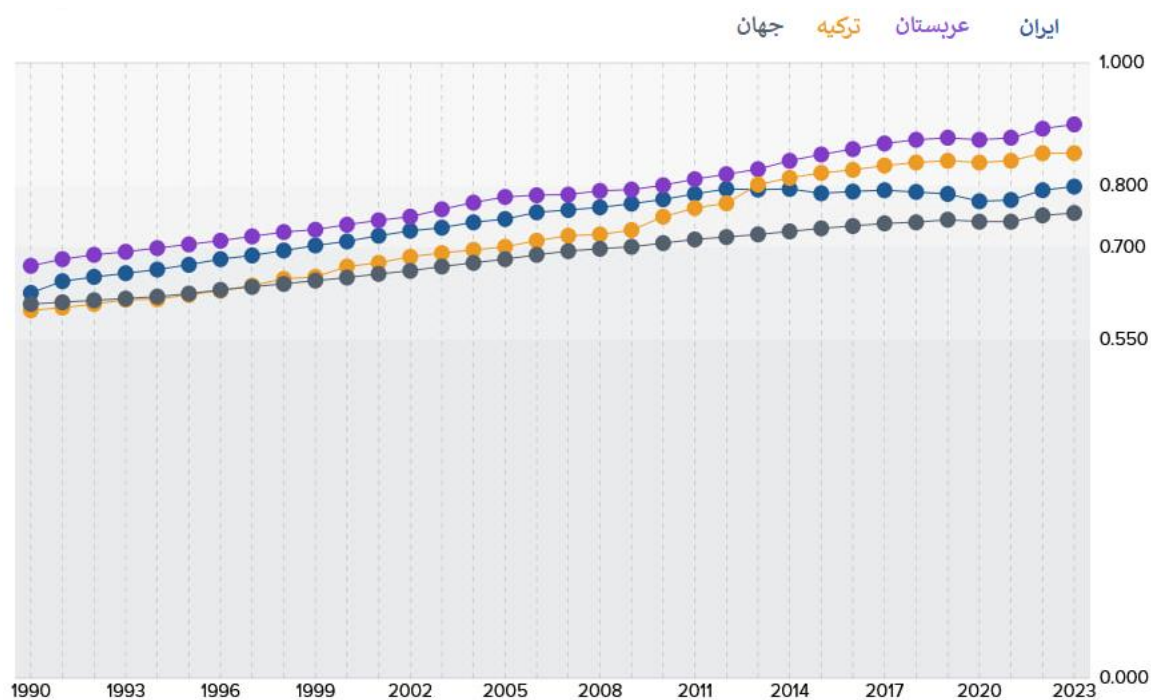
البته در تحلیل وضعیت توسعه در کشورهایمانند ایران نباید صرفاً به شاخص‌های درآمدی اکتفا کرد؛ بلکه لازم است شاخص‌های غیردرآمدی و چندبعدی رفاه نیز در نظر گرفته شوند. این نکته‌ای است که **کوان هریس** بر آن تأکید می‌کند زیرا معیارهایی همچون دسترسی عمومی به خدمات بهداشتی، آموزش، و سایر ابعاد رفاه اجتماعی نقش اساسی در سنجش توسعه دارند. او از شاخص‌هایی چون افزایش امید به زندگی، بهبود نرخ باسوادی به‌ویژه در میان زنان، و کاهش مرگ‌ومیر نوزادان به‌عنوان نشانه‌هایی از پیشرفت اجتماعی یاد می‌کند. بر اساس تحلیل او، ایران پس از انقلاب مسیر توسعه‌ای مشابه سایر کشورهای با درآمد متوسط را پیموده و از همین رو می‌توان از مفاهیمی چون «دولت توسعه‌گرا» و «دولت رفاه» برای توصیف تجربه آن استفاده کرد (هریس، ۱۳۹۸). در همین راستا، صالحی اصفهانی (۲۰۱۹) نیز معتقد است که ایران پس از انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از سیاست‌های اجتماعی و توسعه‌ای را به‌کار گرفت که در جعبه‌ابزار کشورهای در حال توسعه و نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی نیز مشاهده می‌شود. به گفته او، حتی سیاست‌های ضدبازار دهه ۱۳۶۰ نیز نه از ایدئولوژی صرف، بلکه از شرایط خاص آن دوره نشأت می‌گرفت و با ورود به دهه ۱۳۷۰ مسیر آن تغییر یافت. صالحی نیز مانند هریس بر رشد گسترده بهداشت و آموزش در ایران، به‌ویژه در مناطق محروم و روستایی، تأکید دارد. با این حال، باید توجه داشت که این ارزیابی‌های نسبتاً خوش‌بینانه، عمدتاً ناظر بر روندی است که ایران تا حدود دهه ۱۳۸۰ طی کرده بود؛ روندی که با وجود نوسانات، در مجموع جهت‌گیری توسعه‌ای موفقیت‌آمیزی داشت. تصویب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله در سال ۱۳۸۴ و هدف‌گذاری برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری تا سال ۱۴۰۴ نیز در همین بستر موفقیت‌ها معنا پیدا می‌کرد.

رشد شاخص‌های بهداشت و آموزش در ایران بعد از انقلاب خود را در «شاخص توسعه انسانی»^۱ نشان می‌دهد؛ شاخصی که بر پایه سه مؤلفه اصلی—درآمد سرانه، سطح آموزش، و امید به زندگی—سنجیده می‌شود. ایران طی سه دهه پس از انقلاب توانست روند صعودی پایداری در این شاخص رقم بزند، به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۱ به مقدار قابل توجه ۰.۷۹۵ دست یافت. اما از آن پس، این مسیر با نوسان و گاه با افت مواجه شد. بر اساس گزارش برنامه توسعه سازمان ملل (۲۰۲۳)، میزان شاخص توسعه انسانی ایران در سال ۱۳۹۹ به ۰.۷۷۵ کاهش یافته است. این افت، اگرچه نسبتاً محدود است، اما نشانه‌ای هشداردهنده از تغییر روند پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور در دهه ۱۳۹۰ محسوب می‌شود.



^۱ HDI

ایران در سال ۱۳۷۸ (مطابق با گزارش‌های سازمان ملل) به بهترین رتبه خود در شاخص توسعه انسانی دست یافت و در جایگاه ۶۶ جهان قرار گرفت. با این حال، در سال‌های اخیر، این روند صعودی متوقف شده و رتبه ایران در آخرین ارزیابی‌ها به ۷۵ سقوط کرده است. در حالی که کشورهایی مانند عربستان سعودی و ترکیه همچنان روندی به طور نسبی باثبات یا حتی صعودی در این شاخص داشته‌اند و با افت قابل توجهی مواجه نشده‌اند. افت جایگاه ایران در شاخص توسعه انسانی، به‌ویژه از سال ۱۳۹۱ به بعد، به طور عمده ناشی از تشدید مشکلات اقتصادی ساختاری، کاهش درآمد سرانه واقعی، و تأثیرات مستقیم تحریم‌ها، تورم مزمن، و رکود اقتصادی بر سطح رفاه و خدمات عمومی است. این عوامل به‌طور مستقیم بر مؤلفه درآمدی شاخص توسعه انسانی و احتمالاً به‌طور غیرمستقیم بر کیفیت آموزش و بهداشت اثر خواهد گذاشت و موجب کند شدن یا توقف روند بهبود در شاخص‌های اجتماعی می‌شود.



تحولات اقتصادی و اجتماعی دهه ۱۳۹۰ به وضوح **ساختار طبقاتی** در ایران را دستخوش دگرگونی کرده و آثار محسوسی بر **وضعیت طبقه متوسط** برجای گذاشته است. در حالی که برخی برآوردها در دهه ۱۳۸۰ از رشد قابل توجه طبقه متوسط در ایران و رسیدن سهم آن به حدود ۶۰ درصد جمعیت حکایت داشت، شواهد موجود نشان می‌دهد که این روند از اوایل دهه ۱۳۹۰ متوقف شده است. به عنوان نمونه، عزیزی مهر (۱۴۰۱) با استناد به خاراس (۲۰۱۰) اشاره می‌کند که سهم طبقه متوسط از جمعیت ایران پس از پایان جنگ تحمیلی از حدود ۱۵ درصد به بیش از ۵۰ درصد در اواخر دهه ۱۳۸۰ افزایش یافت. به همین ترتیب، صالحی اصفهانی (۲۰۱۹) نیز می‌نویسد که طبقه متوسط ایران طی سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ تا حدود سال ۲۰۱۱ رشدی چشمگیر داشت و به حدود ۶۵ درصد جمعیت رسید. این ارزیابی با یافته‌های فرزندگان و علاءالدینی (۲۰۲۱) و نیز وثوقی و عبداللهی (۱۳۹۳) هم‌خوان است.

با این حال، این روند از حدود سال ۱۳۹۱ به بعد دگرگون شد و بسیاری از شاخص‌های مرتبط با منزلت و ثبات اقتصادی طبقه متوسط دچار تنزل شدند. مالیر (۱۴۰۲) با تحلیل داده‌های پیمایشی نشان می‌دهد که دهه ۱۳۹۰ شاهد تشدید احساس نزول طبقاتی در میان پاسخ‌گویان و افزایش احساس شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی بوده است. پژوهش فرزندگان و حبیبی (۲۰۲۴) نیز نشان می‌دهد که سهم طبقه متوسط در ساختار جمعیتی ایران از سال ۱۳۹۱ به بعد به تدریج کاهش یافته است. این روند کاهشی، که در سایر ارزیابی‌ها نیز تأیید شده است، نشانه‌ای از تضعیف پیشرونده طبقه‌ای است که زمانی به عنوان موتور توسعه و ثبات اجتماعی شناخته می‌شد. در این زمینه، دارگس (۲۰۲۲) نیز بر افت محسوس طبقه متوسط در ایران تأکید کرده و آن را نتیجه مستقیم بحران‌های اقتصادی، کاهش قدرت خرید، تورم مزمن، و گسترش ناامنی شغلی دانسته است.

